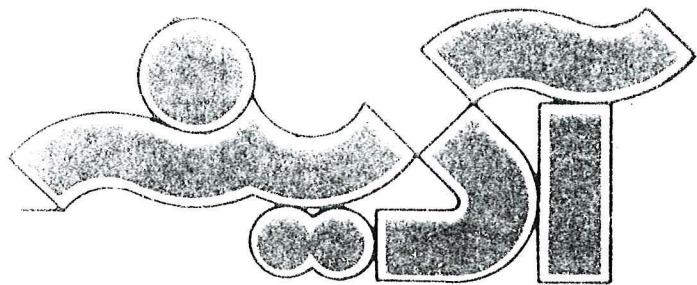
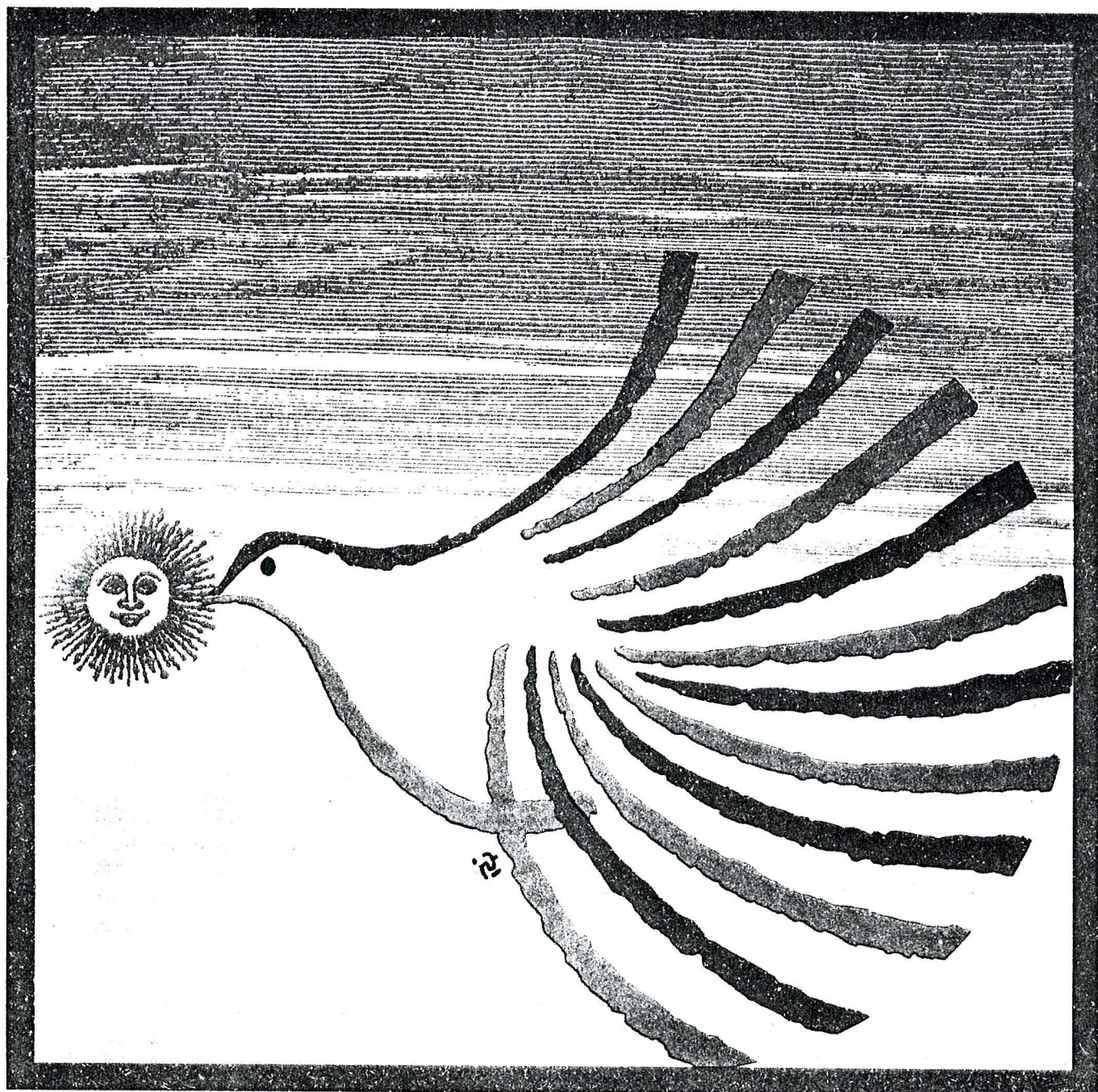


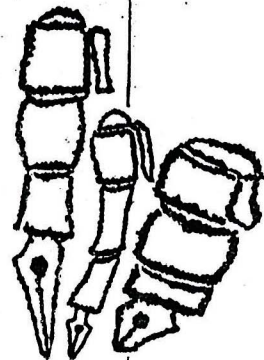
۱۰۹
۱۰۹

نوروز ۷۵
صفحه ۸۴
تومان ۲۵۰
ISSN 1017 - 4095



● نوروزمان خجسته و روزگارمان بهار باد





آزادی قلم زمینه‌ساز شکوفایی فرهنگی است

مرجعی نباید مانع دست رسی آزاد مخاطبان به نوشته‌ها بشود. در جوامعی که از سنت دموکراسی ریشه‌دار برخوردار اند قانون در مواردی چون تحریک به خشونت و اعمال فشار حد و مرزهایی تعیین کرده است. در آلمان به عنوان مثال تحریک و ترغیب به خشونت ممنوع است و اگر نوشته‌یی چنین بود جمع‌آوری می‌شود و اما هیچ نوع بازبینی قبل از چاپ وجود ندارد. اما مردم خود در برابر مسایلی که در جامعه رخ می‌دهد واکنش نشان می‌دهند، بگذارید مثالی بزنم. زمانی کمپانی شل تصمیم داشت جزیره‌یی را با مواد شیمیایی منفجر کند و آن مواد شیمیایی بر محیط زیست اثر تخریب‌کننده‌یی داشت. مردم آلمان با آگاهی از این برنامه، مصرف محصولات شل را تحریم کردند. فشار اقتصادی بر شل چنان بود که سرانجام کمپانی تسلیم شد و از برنامه‌ی خود چشم پوشید.

چندی پیش که دولت فرانسه برانجام آزمایش‌های هسته‌یی در اقیانوس آرام اصرار می‌کرد آلمانی‌ها پتیر فرانسوی را تحریم کردند. مردم آگاه خود می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. مردم ما هم در حد مردم دیگر کشورها بالغ‌اند و می‌توانند درباره‌ی عقاید خود تصمیم بگیرند و هیچ نوشته‌یی نمی‌تواند مردم آگاه را فاسد کند و بنابراین به بهانه‌ی جلوگیری از اشاعه‌ی فساد نمی‌توان نوشته‌ها را بازبینی کرد.

علی اشرف درویشیان

نویسنده باید در بیان افکار و اندیشه‌های خود آزاد باشد و هیچ مرجعی حق ندارد در نوشته‌های او دست ببرد. راه نقد و بررسی و بیان افکار باید برای همه‌ی مردم باز باشد تا جامعه به بحث و گفت‌وگو عادت کند. سانسور ریشه‌ی خلاقیت را می‌خشکاند و بر تمامی بخش‌های فعال جامعه از صنعت تا آموزش و پرورش تاثیر زیان‌باری برجای می‌نهد. اگر سانسور کار ساز بود چرا کتاب‌هایی را که یک بار بازبینی شده‌اند و چاپ شده‌اند دوباره بازبینی می‌کنند و درباره‌ی دوم موارد تازه‌ی سانسوری در آن‌ها می‌یابند و چاپ‌های بعدی را ممنوع می‌کنند؟ همین کتابی که بهانه‌ی آتش زدن یک کتاب فروشی شد مگر بازبینی نشده بود و اجازه‌ی چاپ نگرفته بود؟ این کتاب در حالی اجازه‌ی چاپ گرفت که کتاب‌های گروهی از ما در سانسور مغلط مانده و به بهانه‌ی چند کلمه که از فولکور و فرهنگ عامه اخذ شده اجازه‌ی چاپ نمی‌گیرد. با ادامه‌ی این رویه ناشران به تدریج ورشکسته خواهند شد و برای نسل جوان انگیزه برای روی آوردن به کار خلاقه و نویسنده‌گی نخواهد ماند.

محمد علی سپانلو

بحث درباره‌ی سانسور از دو زاویه طرح شد. یکی بحث درباره‌ی وضع ایده‌آل و انسانی که حاصل تجربه‌های جوامع پیش‌رفته است و یکی بحث درباره‌ی وضع موجود. به نظر من بحث درباره‌ی ایده‌آل‌ها مشکلی را حل نمی‌کند، باید درباره‌ی راه حل‌های مناسب وضعیت مشخص کنونی بحث کرد و به نتایج مشخص و عملی رسید. وقتی از آزادی قلم حرف می‌زنیم باید توجه داشته باشیم که قلم می‌تواند قدرت تخریب نیز داشته باشد و به همین دلیل حتا در جوامع پیش‌رفته نیز در زمان جنگ و یا در وضعیت فوق‌العاده سانسور اعمال می‌شود. وقتی یوگسلاوی سابق از هم باشید و آزادی قلم به وجود آمد، قلم‌ها در آزادی، تمامی نفرت‌های قومی

سابقه‌ی بحث درباره‌ی آزادی قلم و حد و حدود و مرزها و محدودیت‌های کلام مکتوب به اعصار کهن برمی‌گردد و دست‌کم از عصر تمدن یونانی به بعد در این باره آثار مکتوبی در دست است. صنعت چاپ و پیدایی رسانه‌های جمعی بر دامنه و اهمیت این بحث افزود که پای کارکرد قلم در جامعه در کار آمد و مسئولیت آن‌که می‌نویسد در قبال نوشته‌های خود، می‌گذرد این شماره‌ی آدینه به بحث درباره‌ی حد و حدود قلم اختصاص یافته است. در این میزگرد علی اشرف درویشیان (نویسنده)، روشنگر داریوش (مترجم)، محمد علی سپانلو (شاعر)، فرج سرکوهی (منتقد) و هوشنگ گلشیری (نویسنده) بخشی از نظریات خود را درباره‌ی این مبحث در پاسخ پرسش‌های آدینه مطرح کرده‌اند.

است آزادی قلم است بی‌هیچ اگر و مگر. اما اگر کسی با قلم‌اش دیگران را به اعمال خلاف قانون و ارتکاب جرم تحریک کرد - مثلاً به آتش زدن کتاب فروشی - و یا اگر کسی در نوشته‌اش به صراحت به کسی تهمت زد یا چیزهایی را به کسی نسبت داد - حتا نسبت‌های قابل اثبات و صحیح - کار از مقوله‌ی آزادی قلم نیست. این گونه اعمال را من مقدمه‌ی جرم می‌دانم. تهمت زدن به کسی جرم است. این مسایل ربطی به آزادی قلم ندارد. به نظر من هر نوشته‌یی باید چاپ شود. اما پس از چاپ و پخش اگر نوشته مقدمه‌ی جرمی باشد یا در آن جرمی رخ داده باشد، نویسنده باید محاکمه شود. البته ممکن است در آغاز کار آشفته‌گی‌هایی به وجود آید اما لازمه‌ی هر جامعه‌ی دموکراتیک تحمل اشتباهات است. اما اگر قرار باشد که نوشته قبل از چاپ به هر دلیلی بازبینی شود وضعیتی رخ می‌دهد که اکنون با آن مواجه‌ایم. کسانی نوشته‌ها را پیش از چاپ می‌خوانند و این روش نادرست است. اگر قبول داریم که حکومت به مردم متکی است پس مردم حق دارند که نظریات گوناگون را بدانند.

روشنگر داریوش

من هم معتقدم که آزادی قلم باید موجود باشد و هیچ

● بحث درباره‌ی آزادی‌های اجتماعی مدت‌ها است که ادامه دارد و آزادی قلم و ضرورت آن نیز بارها مطرح شده است. کسانی آزادی قلم را بی‌حد و مرز می‌دانند و کسانی اعتقاد دارند که حدود آزادی قلم را برای حفظ حرمت مردم و منافع جامعه باید به طور دقیق و مشخص تعریف کرد. این میزگرد به قصد بحث درباره‌ی حدود آزادی قلم برگزار شده است و پرسش اصلی این است که آیا می‌توان برای آزادی قلم حد و مرزهای مشخصی را عنوان کرد.

هوشنگ گلشیری

یکی از مواد منشور کانون نویسنده‌گان که در گذشته تصویب شده است بردفاع از آزادی اندیشه و عقیده و بیان برای همه‌ی افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی «بی‌هیچ حصر و استثنا» تاکید می‌کند. کسانی به اشتباه «حصر و استثنا» را به معنای بی‌حد و مرز گرفته‌اند یعنی هرکسی بتواند هرچه خواست بنویسد و هر نوشته‌یی هم چاپ شود. به نظر من عبارت «بی‌هیچ حصر و استثنا» را باید از منشور کانون حذف کرد چرا که آزادی را بی‌حد و مرز نمی‌دانم. لازمه‌ی جامعه‌یی که در آن دموکراسی حاکم

● نوشته باید بدون بازیابی و سانسور چاپ شود و بعد از چاپ اگر شکایتی بود هیئت منصفه‌یی که از کارشناسان و نویسندگان با صلاحیت تشکیل می‌شود، باید درباره‌ی نوشته و نویسنده در یک دادگاه صالحه داوری کند.

در راه آزادی قلم آن‌ها نیست اما راه بر شکوفایی ادبیات خلاقه بسته شده است. نتیجه این که جلوی چاپ کتاب عیب‌زا کانی و صادق هدایت را می‌گیرند و انگار تمامی مشکلات اخلاقی و فرهنگی جامعه ناشی از نوشته‌های امثال ما است.

● هیچ نوشته‌یی نمی‌تواند مردم آگاه را فاسد کند و مردم ما می‌توانند در باره‌ی عقاید خود تصمیم بگیرند و به بهانه‌ی فساد جلوگیری از اشاعه‌ی فساد نمی‌توان نوشته‌ها را بازرسی کرد.

اعتقاد دارم که آزادی قلم بی‌حد و مرز نیست گرچه خودم یکی از سانسورزده‌ترین نویسندگان ایران هستم. از فهرستی که از کتاب‌های سانسور شده‌ی خودم ارایه می‌دهم می‌توانید بی‌منطقی سانسورکنونی را دریابید. ۶ کتاب من رسماً سانسور شده و ۲ کتاب دیگر من در دست بررسی است. کتاب ۴ شاعر آزادی در سال ۶۹ چاپ شد و هنوز اجازه‌ی خروج نگرفته. چاپ هشتم کتاب بازآفرینی واقعیت با نقطه چین و درجست و جوی واقعیت پس از حذف ده پانزده جمله اجازه گرفت اما پس از تغییر مسئولان هردو اجازه لغو شد. مجموعه‌ی شعر تبعید در وطن از سال ۷۲ تا کنون منتظر اجازه است. کتاب هزار و یک شعر آنتولوژی شعر معاصر ایران با ۴۰۰ مورد ابراد مواجه شده است. چاپ پنجم نویسنده گان پیشرو ایران اجازه گرفت اما یک هفته بعد با آمدن گروه تازه این اجازه هم لغو شد. کتاب فیروزه در غبار و کتابی درباره‌ی بهار هم در اداره‌ی بررسی معطل مانده است. دلیل سانسور این کتاب‌ها چیست؟ اعتقاد دارم که با شعار دادن، با حرف‌های کلی و با طرح ایده‌آل‌ها راه به جایی نمی‌بریم. باید راه حل‌های مسئولانه و عملی و منطقی ارایه دهیم چرا که رویه‌ی کنونی سانسور راه بر ادبیات خلاقه می‌بندد و به تحریک‌کننده‌ها، به براندازها، به دامن زنده‌گان به جنگ داخلی به مشوقان نفرت‌های قومی میدان می‌دهد. راه حل مشخص و منطقی و عملی به نظر من آن است که قوانین و ضوابط دقیق و غیر قابل تفسیری برای بررسی کتاب تدوین و اعلام شود.



نمی‌توان برداشت‌ها را تحلیل کرد. درباره‌ی ضرورت آزادی‌ها واز جمله آزادی قلم بسیار گفته‌اند اما انبوهی گفته‌ها و تکرار بحث‌ها نه به معنای وجود آزادی قلم است و نه به معنای پذیرفته‌شدن و نهادینه شدن آزادی در روان‌شناسی جمعی و نظام ارزشی و ساختار فرهنگی و اجتماعی. به نظر من یکی از وظایف نویسنده گان تأکید مدام بر ضرورت آزادی قلم است و مخالفت با هر نوع سانسوری که مانع چرخش آزاد آثار و افکار متنوع و گوناگون است.

باید توجه داشت که آزادی قلم و دیگر آزادی‌ها نه خواست گروهی محدود که یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است و توسعه‌ی موزون و پای‌دار و درون‌زا بدون آزادی ممکن نیست. سانسور و بازیابی قبل از چاپ و نشر به معنای واگذاری حق آگاه شدن و انتخاب مردم به گروهی محدود است. پس تنها راه عملی و واقعی حل مسئله الفای بازیابی و سانسور قبل از چاپ و نشر است و این خواست نه حرفی کلی و انتزاعی که خواستی روشن و مشخص است. گروهی خواستار تعیین ضوابط و قوانین مشخص و روشن برای سانسور هستند. این درست است که یکی از مشکلات کنونی بی‌ضابطه‌گی سانسور است که راه را بر اعمال سلیقه‌های فردی و جناحی باز می‌کند و این نیز درست است که بخش مهمی از سانسور کنونی کتاب نتیجه‌ی عمل‌کرد گروه‌های فشار است که در برخی از نشریات کاری جز حمله به ادبیات و فرهنگ ندارند و خواستار حذف هر اندیشه و نظر و برداشتی هستند که نمی‌پسندند.

این نیز درست است که نویسنده مسئول نوشته‌ی خویش است و باید پاسخ‌گوی عواقب و نتایج آن باشد اما هر ضابطه و قانونی درباره‌ی حدود آزادی قلم کلی و تفسیرپذیر خواهد بود و در این عرصه تدوین ضوابط تفسیرناشدنی ناممکن است و نحوه‌ی تفسیر و اجرای قانون مهم‌تر از خود قانون است. واژه‌هایی مانند همت، افترا، تحریک به خشونت و... که همه‌ی ما با آن مخالف‌ایم نیز کلی و تفسیرپذیر اند و آن‌گاه که پاهی تفسیر و یا انطباق ضابطه‌ی کلی با مورد مشخص در کار آید هر کسی از دیدگاه خود تفسیر و تاویل می‌کند و آزادی قلم ناپدید می‌شود. تقسیم سانسور به کارا و ناکارا و منطقی و غیر منطقی و خوب یا بد نیز مانند تقسیم انقاد به

ممنوعیت‌ها مشخص شود و هر نویسنده‌یی بداند که چه موضوع‌ها و چه مرزهایی ممنوع است و اگر کسی تخلف کرد چه عاقبتی دارد. سانسور و بازیابی قبل از چاپ اولین برود و هر کسی که ضوابط رعایت نکرد براساس قوانین اعلام شده در دادگاه محاکمه و محکوم شود. مشکل کنونی سانسور کتاب بی‌ضابطه‌گی و بی‌قانونی است. اگر ضوابط مشخص شده در همین قانون اساسی اجرا شود ۹۵ درصد از کتاب‌هایی که سانسور می‌شوند اجازه‌ی چاپ خواهند گرفت. به عنوان مثال فولکور یا بحث درباره‌ی ادبیات مشروطه چه ارتباطی دارد با ضوابط قانون اساسی؟ ضوابط باید روشن و در قالب قوانین تفسیرناپذیر و دقیق، تدوین و اعلام شود.

فرج سرکوهی

سخن آقای سپانلو که به جای طرح ایده‌آل‌های انتزاعی باید به واقعیت‌های مشخص پرداخت درست است اما این گونه سخن گفتن می‌تواند زمینه‌ساز برداشت‌های نادرستی باشد و ابهام مهمی از مسئله‌ی چند بعدی را بپوشاند. در هر بحثی باید ابعاد گوناگون مسئله را بررسی کرد و در بحث آزادی قلم نیز باید هم بعد نظری و آرمانی و هم بعد عملی را در نظر داشت. برخی از برخوردها می‌تواند حاصل زیر پا گذاشتن شرط ضروری آفرینش فرهنگی و هنری یعنی آزادی باشد و توجیه و پذیرش شرایط مقطعی. هر کسی از دیدگاه خود به واقعیت‌های مشخص می‌نگرد و بدون نقد دیدگاه‌ها



و عقیدتی را در میان مردمی که به زور متحد نگه داشته شده بودند تحریک کردند. به کینه‌ها و قوم‌کشی دامن زدند و کار به جنگ داخلی رسید. در سال ۵۸ برخی از روزنامه‌های ایران دانسته یا ندانسته با طرح مسایل قومی مملکت را به سوی جنگ داخلی می‌کشاندند. پرسش از حید آزادی قلم بود و من اعتقاد دارم که هیچ نویسنده‌ی انسان دوستی نمی‌پذیرد که قلم‌اش را در راه تشویق آدم‌کشی و نسل‌کشی به کار برد. اما همه‌ی نویسندگان انسان دوست نیستند و هستند کسانی که قلم خود را برای مقاصد ضد انسانی به کار می‌برند. به ویژه کسانی که تابع ایدئولوژی‌ها هستند و می‌پندارند که هدف، وسیله را توجیه می‌کند، این گروه به کنترل‌های انسانی پای بند نیستند و به همین دلیل در تمام جوامع بشری کنترل‌هایی در مورد آزادی قلم وجود دارد. به عنوان مثال خانم داریوش اشاره کرد به این که در آلمان اجازه نمی‌دهند که کسی با نوشته‌ی خود خشونت و نسل‌کشی را تشویق کند.

وضع موجود بررسی کتاب در ایران بسیار اسف بار و ناکارا و باز دارنده است. البته برخی از مقامات هم در دست‌گاه‌های رسمی با سانسور کنونی مخالف‌اند و از بررسی منطقی کتاب حرف می‌زنند. اما سانسوری که اکنون اعمال می‌شود نه کارایی دارد و نه منطقی است. کتاب‌هایی اجازه چاپ و نشر می‌گیرند که نفرت‌های قومی را دامن می‌زنند. در میان نشریات ورزشی مجله‌هایی است که به عنوان مثال در گزارش مسابقات همواره «داور تهرانی» را مقصر یا خست تیم فلان استان قلم داد می‌کنند، سانسور کنونی بیش‌ترین ضربه را به ادبیات خلاقه‌ی مامی‌زند و بخش مهمی از این سانسور نتیجه‌ی تاثیر هیاهو و فضایی است که برخی از نشریات به وجود می‌آورند و کسانی به آن دامن می‌زنند که در کار نویسنده‌گی شکست خورده‌اند. این گروه درباره‌ی ادبیات خلاقه هیاهو به راه می‌اندازند و آثار ادبی را بلا تفسیرهای من‌عنیدی منهدم می‌کنند. این گروه عوام را تحریک می‌کنند و می‌کوشند تا وزارت ارشاد را تحت فشار قرار دهند. ما با گروهی مواجه‌ایم که حمله به ادبیات خلاقه و تحریک عوام را وسیله‌ی اعمال نظریات خود قرار داده‌اند و اگر روزی سانسور منطقی حاکم شود بیش‌تر جلوی آن‌ها را خواهد گرفت. این گروه آزاداند و هر چه می‌خواهند می‌نویسند. هیچ مانعی وحدی و مرزی

سازنده و غیر سازنده به معنای بازگذاشتن دست مفسران و مجریان است. پس تنها راه همان است که نوشته‌ها بدون هر نوع بازبینی، آزادانه چاپ و نشر شود اما پس از نشر نه تنها راه نقد و انتقاد باید بر همه گان به یک سان باز باشد که هر کسی حق دارد که از نویسنده به دادگاه صالحه شکایت ببرد. خانم داریوش درباره‌ی واکنش مردم در کشورهای غربی گفتند و این نکته را نادیده گرفتند که در آن کشورها مردم، نه آحاد متفرق و پراکنده و منفرد که مردمی‌اند سازمان یافته در نهادهای صنفی و سیاسی و دموکراتیک مستقل.

● تاکید کردید که همه‌ی نوشته‌ها باید بدون بازبینی چاپ و نشر شود و پس از چاپ اگر جرمی رخ داد دادگاه‌های قانونی به جرم رسیده‌گی کنند اما پرسش ما در مورد حید آزادی قلم بی جواب ماند. به عنوان مثال اگر کسی به بهانه‌ی تحقیق یا هر بهانه‌ی نقشه‌ی پادگانی نظامی یا اسرار محرمانه‌ی ملی را چاپ کرد و مملکت و مردم از آن زیان دیدند چه باید کرد؟ در این موارد محاکمه پس از چاپ چه دردی را دوا می‌کند. اگر کسی گروهی را به قتل کسی تحریک کرد و قتل رخ داد، محاکمه‌ی نویسنده مقتول را زنده می‌کند؟ و در مواردی چون امنیت ملی، قتل و کشتار و اسرار نظامی و... چه راه حل و چاره‌ی وجود دارد و آیا هرج و مرج به نوعی فشار سخت‌تر منجر نخواهد شد؟

محمدعلی سپانلو

چنین مواردی که مطرح کردید امکان‌پذیر است و خطرناک. در سال ۵۸ یا ۵۹ در شرایط بحرانی یکی از روزنامه‌ها نقشه‌ی لوله‌های نفتی خوزستان و طبریز خراب‌کاری در آن را چاپ کرد.

هوشنگ گلشیری

نمونه‌های متفاوتی هم داریم. در جنگ آمریکا با عراق دیدیم که آمریکا سانسور کامل برقرار کرد به این بهانه که حضور خبرنگاران در جنگ اسرار نظامی را برملا می‌کند. اما این سانسور سبب شد که مردم دنیا و به ویژه مردم آمریکا نفهمند که آمریکا در عراق چه می‌کند و بعد که اسناد و مدارک و عکس‌ها منتشر شد جهان دید که در عراق چه فاجعه‌ی رخ داده است. من نه آن رفتار روزنامه‌ی ایرانی را قبول دارم و نه رفتار آمریکا در جنگ عراق را. اگر مردم آمریکا در همان زمان وقوع فاجعه می‌دانستند که در عراق چه فاجعه‌ی در حال رخ دادن است آیا با دولت خود هم‌راه می‌شدند؟ به نظر من در برابر مشکلات توصیه‌ی سانسور غلط است و فساد که از سانسور به وجود می‌آید پیش‌تر از فساد است که ممکن است در آزادی وجود داشته باشد. می‌دانم که در میان نویسنده گان ایرانی عده‌ی هم مثل برادر حاتم‌طایی هستند که می‌خواهند به هر قیمتی مشهور بشوند و به دلیل رفتار نادرستی برخی از نشریات هیاهوگر مشهور هم می‌شوند. همین کتابی را که آقای درویشیان به آن اشاره کرد در نظر بگیرید، قبل از هیاهوی آن کم‌تر کسی از وجود آن خبر داشت. بعد این کتاب پرفروش شد. بازار سیاه پیدا کرد، مطبوعات خارجی با نویسنده‌ی آن مصاحبه کردند و به زبان‌های اروپایی ترجمه شد. این یعنی فاجعه. یعنی تبدیل یک کتاب بی‌ارزش به

● علی اشرف درویشیان:

● نویسنده باید در بیان افکار و اندیشه‌های خود آزاد باشد و هیچ مرجعی حق ندارد در نوشته‌ها دست ببرد.

نماینده‌ی ادبیات خلاقه‌ی ایران. یعنی نویسنده تراشی. گاه هیاهوی برخی از نشریات تعیین می‌کند که چه کتابی باید شهرت بین‌المللی به دست آورد. من می‌گویم که آزادی قلم باید باشد و جامعه هم در ازای فواید آن باید خطرات آن را قبول کند و اگر نویسنده‌ی در نوشته‌ی خود جرمی مرتکب شد به دادگاه احضار شود. ما نمی‌توانیم به بهانه‌ی احتمال چاپ نقشه‌ی لوله‌های نفت، فرهنگ مملکت را سانسور کنیم. در وضعیت فعلی پیش‌تر کتاب‌ها حتا ادبیات کلاسیک ایران سانسور می‌شود. سعیدی سانسور می‌شود، هدایت سانسور می‌شود و اگر این رویه را بپذیریم باید مولوی و حافظ و خیام را هم سانسور کنیم. از طرف دیگر نشریات مشخصی امکان یافته‌اند که هرچه را که می‌خواهند درباره‌ی هرکس بنویسند. انواع اتهامات خطرناک را بدون دلیل و مدرک به افراد مختلف نسبت می‌دهند. من می‌پرسم که اگر تحت تاثیر دشمن‌ها و اتهامات فلان نشریه نویسنده‌ی را کشتند مقصر کیست؟ راه کنونی به بن‌بست است.

قانون اساسی می‌گوید «نشریات و مطبوعات در میان مطالب آزاد هستند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون تعیین می‌کند.» به نظر من کار را باید از همین جا شروع کرد و قانون اساسی را تدقیق کرد. تمام قانون‌های مطبوعاتی که تصویب شده به همین بند استناد می‌کنند. پس باید روشن کرد که مقصود از مبانی اسلام و حقوق عمومی چیست. اگر در داستانی شخصیتی - و نه نویسنده بل که شخصیتی در داستان - خدا را قبول نداشت و به ضرورت داستان نویسی در دفاع از عقیده‌ی خود استدلال کرد و در مقابل او شخصیت دیگری در اثبات وجود خدا دلیل آورد باید اثر را سانسور کرد؟

همان طور که سپانلو گفت ضوابط باید دقیقاً تعریف شود. در این وضع بی ضابطه‌گی من نویسنده هنگام نوشتن مدام مواظب‌ام که فلان آدم در فلان نشریه درباره‌ی کار من چه خواهد گفت و روی کدام کلمه یا عبارت انگشت خواهد گذاشت و با طرح کردن انواع اتهامات چه هیاهویی به راه خواهد انداخت. من باز هم تکرار می‌کنم. نوشته‌ی باید بدون بازبینی منتشر شود. پس از چاپ اگر اتهامی مطرح شد نویسنده باید براساس قوانین دقیق و

روشن محاکمه شود. هیئت منصفه تنها راه حل عملی است. محاکمه باید با حضور هیئت منصفه‌ی باشد که نماینده گان نویسنده گان هم در آن عضو باشند. دادگاه باید از نویسنده گان، نظر کارشناسی بخواهند و قانون باید در مورد همه به یک سان اجرا شود. یعنی اگر کسی در نشریه‌ی یا رادیو تلویزیون به کسی تهمت زده، زنده‌گی خصوصی کسی را افشا کرد، مردم را به قتل و کشتار تحریک کرده، اگر امنیت کسانی را سلب کرد، اختلافات قومی و مذهبی را تشدید کرد باید به دادگاه فراخوانده شود. من واقعا نمی‌توانم زنده‌گی کنم چون به بیش‌تر کتاب‌های ام اجازه‌ی چاپ نمی‌دهند.

روشنک داریوش

سانسور مثل شمشیر داموکلس بالای سر نویسنده گان و مترجمان و مطبوعات آویخته است. من می‌پرسم اگر سانسور نیست چرا نشریات واقعیت‌های زنده‌گی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ما را منعکس نمی‌کنند. چرا برخی از خبرها را از زبان و قلم دیگران می‌شنویم؟ مردم به مطبوعات داخلی اعتماد ندارند و گرمی بازار شایعات و رادیوهای خارجی ریشه در همین عامل دارد. مردم می‌خواهند بدانند که در کشورشان چه می‌گذرد. این حق طبیعی آن‌ها است. در دنیای امروز نمی‌توان مانع انتشار و گردش آزاد اطلاعات و اخبار شد و به همین دلیل با سانسور مطبوعات، مردم را به سوی منابع دیگر خبری سوق می‌دهیم. در شوروی سابق براساس تفکر رئالیسم سوسیالیستی از نویسنده گان خواسته می‌شد که در آثار خود تصویر مثبتی از کمونیست‌ها ترسیم کنند. یک عضو حزب کمونیست در رمان نمی‌توانست دزد باشد و حتما آدم خوبی بود. در برخی از سریال‌های تلویزیونی ما هم وضع همین طور است. همه‌ی شخصیت‌های بد کراوات دارند، واز این قبیل. این تصویرها با واقعیت زنده‌گی منطبق نیست و دیدیم که در شوروی سابق هم راه به جایی نبرد.

علی اشرف درویشیان

اشکال اصلی در پذیرش سانسور و بازبینی است. ببینم بررسی کتاب و سانسور چه کرده است. تاسف بار است که کتاب‌هایی چاپ می‌شود که جوانان را گم راه می‌کند. کتاب‌هایی با سطح پایین اندیشه، مبتذل و سطحی. این کتاب‌ها و نوارهای ویدیویی مبتذل و منهدم کننده، و تفکر را در جوانان می‌مکشد و آن‌ها را به ابتذال می‌کشاند. نویسنده گانی پدید آمده‌اند که برخاسته‌های حقیر انگشت می‌گذارند و آرمان‌گریزی را تشویق می‌کنند. من البته مخالف چاپ آثار این گونه نویسنده گان هم نیستم اما به شرطی که امکان نقد و بررسی آزاد این گونه آثار وجود داشته باشد. جامعه‌ی ما باید جامعه‌ی تنوع افکار باشد و نه جامعه‌ی یک‌سونگرگی‌ها که نتیجه‌ی جز خشک شدن اندیشه ندارد. اما برخی از نشریات با هیاهو درباره‌ی برخی از کتاب‌ها سبب ممنوعیت و شهرت آن‌ها می‌شوند و این گونه کتاب‌ها به صورت زیبا کسی با قیمت‌های بالا دست به دست می‌گردند و کتاب‌های نویسنده گانی چون ما سانسور می‌شود. از آثار من چاپ نوزدهم از این ولایت، چاپ هجدهم کتاب آبشوران، چاپ چهاردهم فصل نان ۷ سال است که در بررسی کتاب معطل مانده و اجازه‌ی توزیع نداشته‌اند در حالی که در سال ۵۸ بسیاری

● محمد علی سپانلو:

● ما با نویسنده گان شکست خورده‌ی طرف هستیم که می‌خواهند شکست خود را با سانسور آثار ما جبران کنند.

از این داستان‌ها را بدون ذکر نام نویسنده از رادیو خواندند. ناشری کلیات سعدی را چاپ کرده است و هزلیات شیخ اجل را حذف کرده است. گروهی از ما نویسنده گان که با ستم سرمایه مخالفیم و از حقوق زحمت‌کشان دفاع می‌کنیم با سانسور مضاعف روبه رو هستیم درباره‌ی آثارمان سکوت می‌کنند و می‌کوشند تا این نوع اندیشه را حذف کنند. در شرایطی که سرمایه‌داری کشور را به ناپساامانی کشانده است سرمایه سالاران علیه‌ی کتاب‌های ما جوسازی می‌کنند و درباره‌ی نویسنده گانی چون ما سکوت خبری در نشریات حاکم است.

محمد علی سپانلو

تذکری ضروری است. مخالفان با کتاب‌ها و سانسور فعلاً ارتباطی با سرمایه‌داری ندارند. کسانی که کتاب فروشی‌ها را آتش می‌زنند و در دفاتر مجله‌ها بمب می‌گذارند سرمایه‌دار نیستند. اتفاقاً آدم‌های فقیری هستند. در یادداشت‌های ما کسیم گورگی هم آمده است که سرمایه‌داران روسی از ادبیات و هنر حمایت می‌کردند. ژان ژاک روسو از آزادی دفاع می‌کرد و گروهی از اشراف و درباریان از او حمایت می‌کردند. در منظومه‌ی «سربولی» نیما شیطان موجودی است تحصیل کرده و هنرناس و حساس که شاعر را درک می‌کند و در مقابل این مردماند که از درک کردن شاعر ناتوان‌اند. مراد از این تذکر این بود که در وضعیت کنونی مشکل ما مشکل سرمایه‌داری نیست. جهل است اکنون به بحث اصلی برمی‌گردیم: من با سانسور قبل از چاپ مخالف‌ام. بعد از چاپ قانون دقیق و روشن باید حاکم باشد و به تخلف و جرم رسیده‌گی کند. گروهی می‌گویند که اگر قلم آزاد شود فرهنگ سنتی و ملی و اسلامی از بین خواهد رفت و هرج و مرج حاکم خواهد شد. سانسور حاکم به نظر من به این مسایل توجه ندارد. می‌توانم کتاب‌هایی را به شما نشان دهم که اجازه‌ی چاپ گرفته‌اند و به صراحت علیه فرهنگ ملی هستند. وقتی در جامعه‌ی بحث آزاد نباشد، اندیشه‌ی سالم رشد نمی‌کند، نسلی باز می‌آید خو گرفته به ابتدال و یک سونگر. البته در بعضی از کلیات مربوط به آزادی قلم بعضی از دولت‌مردان نیز همین حرف ما را می‌زنند اما انگار نظر آنان بر اداره‌ی سانسور

اثری ندارد. چاپ هیجدهم کتابی چه زبانی به اخلاق و امنیت عمومی می‌زند. اگر زبان بار بود که در ۱۷ چاپ تاثیر خود را گذاشته است. ما با نویسنده گان شکست خورده‌ی طرف هستیم که می‌خواهند شکست خود را با سانسور آثار ما جبران کنند. برخی نشریات ملت را به جان هم می‌اندازند. به بهانه‌ی دل‌سوزی برای فرهنگ زمینه‌ساز سانسور کتاب‌های ما می‌شوند و ریشه‌ی فرهنگ را می‌زنند. به نظر من ۹۵ درصد از سانسور هدفی جز خفه کردن ما ندارد. حضور ما به عنوان آدم‌هایی که فریب شعارها را نمی‌خورند از نظر گروهی خطرناک است و باید ما را حذف کنند. اما ما باید میراث فرهنگی این ملت را به نسل آینده انتقال دهیم.

هوشنگ گلشیری

من با سپانلو رفته بودم کیش. ساکی خریدم به ۳ هزار تومان. قیمت همین ساک در تهران ۱۲ هزار تومان است. چه کسی از این اختلاف قیمت‌ها سود می‌برد؟ در مملکتی که چند نفر می‌توانند ۱۲۳ میلیارد تومان اختلاس کنند یا یک نفر می‌تواند ۴۵ میلیون دلار پورسانت بگیرد، در مملکتی که مالیات را از فقرا و حقوق بگیران می‌گیرند انگیزه‌ی اصلی هیاهو درباره‌ی کتاب‌ها و سانسور کتاب پوشاندن مسایل دیگر است. گروهی مملکت را غارت می‌کنند و بعد سرهمی ما را به واژه‌ها و عبارات‌های این یا آن زمان گرم می‌کنند. هم سرما را وهم سرماندن ما را. برای منحرف کردن افکار عمومی عبارات‌هایی را در کتاب‌هایی با ۳ هزار تیراژ به مسئله‌ی عمده‌ی مملکت تبدیل می‌کنند. می‌خواهند به جای قانون هرج و مرج حاکم باشد تا با خیال راحت مملکت را غارت کنند. دلالت‌ها چند درصد به قیمت کالاها می‌افزایند؟ آشفته‌گی به نفع کیست؟ دارند سرهمه را کلاه می‌گذارند.

فرج سرکوهی

کسانی که به عنوان بازوهای گروه‌های فشار ذهن‌های ساده را تحریک می‌کنند و خودسانسوری را گسترش می‌دهند بیش‌تر، دانسته یا نادانسته، مدافعان هرج و مرج اقتصادی و حاکمیت دلالت‌ها و غارت‌گران‌اند. تیراژ کتاب‌ها پایین است و سانسور یکی از عوامل گرایش پایین به مطالعه است. نویسنده گان از امکانات گسترده‌ی ارتباط با مخاطبان رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون و از سال‌های سخن‌رانی محروم‌اند. ضرورت آزادی قلم در جامعه‌ی ما شناخته نیست و آزادی‌ها در جامعه‌ی ما نهادی نشده است. گروه‌های فشار با عوام فریبی نوعی خودسانسوری را تحمیل می‌کنند. البته به نظر من آن‌ها نیز حق دارند هر چه که می‌خواهند بنویسند به شرط آن که چون دیگران پاسخ‌گوی نوشته‌های خود باشند و فضایی که به وجود می‌آورند سیاست‌های رسمی را تحت الشعاع قرار ندهند و حرمت اشخاص و زنده‌گی خصوصی آن‌ها را نگه دارند. هر نوشته‌ی حق چاپ شدن دارد و این نکته‌ی مهم را نیز نباید از یاد برد که آزادی امتیاز ویژه نیست.

هوشنگ گلشیری

در جامعه‌ی ما صحبت از دزدی‌های میلیاردی است و سوء استفاده‌های چند میلیون دلاری اما برخی از روزنامه‌ها کاری جز ترویج بی‌قانونی و سانسور در زمینه‌ی مطبوعات و کتاب ندارند. من طرف‌دار حاکمیت قانون

● فرج سرکوهی:

● آزادی قلم و دیگر آزادی‌ها نه خواسته‌ی گروهی محدود که یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است.

هستم به شرطی که قانون روشن و دقیق باشد و حالا برمی‌گردم به سئوالی که مطرح شد. گفتید اگر کسی خواست نقشه‌ی نظامی کشوری را چاپ کند یا کسانی را به قتل کسی تشویق کند و از این قبیل چه باید کرد؟ عرض می‌کنم این‌ها بهانه است. در عصر ما که عصر اطلاعات است بسیاری از اطلاعات که قبلاً مخفی و سری بود علنی است و قابل دست‌رسی و هیچ نویسنده‌ی بی‌اطلاعات واقعاً مخفی دست‌رسی ندارد. من می‌پذیرم که اگر کسی در نوشته‌ی خود به جامعه و به اشخاص زبانی وارد کرد، از هر قبیل، پس از چاپ و نشر در دادگاه صالحه محاکمه شود اما سانسور قبل از چاپ جز محروم کردن مردم از آگاهی و ارتقای فرهنگی نتیجه‌ی ندارد. اگر بپذیریم که مردم حاکمان اصلی‌اند باید حتی مردم را برخواستند نوشته‌ها نیز بپذیریم. مردم می‌توانند از منافع خود دفاع کنند و هیچ کس نمی‌تواند ملتی بزرگ مثل ملت ما را که سابقه‌ی دیرینه‌ی فرهنگی دارد ناقص‌العقل و نادان به حساب بیاورد و بگوید که از طرف مردم تصمیم می‌گیرد که مردم چه چیز را بخوانند و چه چیزهایی را نخوانند، اقلیت‌ها هم باید بتوانند حرف‌شان را بزنند، ضوابط را هم باید کاملاً مشخص کرد که مثلاً مقصود از امنیت یا افشای اسرار محرمانه چیست؟ برخی حساسیت زمانه را درک نمی‌کنند. می‌بینید که برخی از دشمنان خارجی ما فکر تجزیه‌ی کشور را در سردارند. فردا اگر چنین اتفاقی افتاد غارت‌گران چمدان‌های‌شان را می‌بندند و می‌روند و ما می‌مانیم و همین کسانی که در برخی از نشریات علیه ما می‌نویسند و ما را سانسور می‌کنند. گروه‌های فشار باید یک بار بیاندیشند که سانسور و خودسانسوری نویسنده به نفع کیست؟ هرج و مرج و بی‌قانونی به نفع کیست؟

محمد علی سپانلو

همیشه برای این سئوال مطرح بود که چرا در برخی از مطبوعات علیه نویسنده گان با ارزش این کشور سب‌پسی می‌شود و به جای پرداختن به مسایل اصلی و انتقاد از فساد و تورم و بی‌سوادی و غضب مناسب فرهنگی همه‌همت‌شان را برای سرکوب فرهنگ معاصر گذاشته‌اند. حالا به نظم منطقی است که انگیزه‌ی اصلی را منحرف کردن ساده لوحان موضوع‌های اساسی بدانیم. به هر حال نویسنده آرمان‌گرا است و لازمه‌ی

آرمان‌گرایی انتقاد است.

علی‌اشرف درویشیان

اول باید پاسخ آقای سپانلو را بدهم که گفتند سرمایه‌داران حامی کتاب‌ها و هنر و فرهنگ هستند. سرمایه‌داری ایران در طول تاریخ خود هرگز حامی هنر و اندیشه نبوده است. سرمایه‌داری ایران فرهنگ بهره‌گیری و تشویق و حمایت از آثار هنری را ندارد و حداکثر جمع‌کننده‌ی کتاب‌های لوکس است. بورژوازی روسیه که مثال زدن فرق دارد با سرمایه‌داری ما که اصیل نیست.

محمدعلی سپانلو

همین چند سالن تاتاری که در تهران هست را بورژوازی ایران ساخته است.

فریح سرکوهی

تحلیل برخورد سرمایه‌داری ایران با هنر و ادب و فرهنگ موضوع بحث ما نیست اما یک نکته در این بحث هست که با آزادی قلم و حدود آن ارتباط نزدیک دارد. اثر هنری و ادبی و تأثیر یک نویسنده یا هنرمند یا متفکر بر ساختار فرهنگی جامعه مشروط به کمیّت مخاطبان او نیست اما کمیّت و کیفیت مخاطبان و حامیان فرهنگ بر حدود بالفعل آزادی قلم تأثیر دارد. پس از رنسانس و انقلاب صنعتی، بورژوازی کشورهای اروپای غربی و توده‌ی مردم به عنوان مخاطب و حامی انواع هنر و ادب و فرهنگ وارد بازار شدند. اما بورژوازی ما به دلایل گوناگون عقیم و بی‌ریشه بود و از نظر فرهنگی نیز نه خلاقیت بورژوازی اروپایی را داشت و نه فرهنگ آن را. از سوی دیگر به دلایل گوناگون از جمله رکود فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، غیبت احزاب و نهادهای مردمی. نه بورژوازی ایران حامی هنر و ادب و فرهنگ است و نه مخاطبان عام در کار است. غیبت مخاطبان عام فرهنگ جامعه را عقیم می‌کند و آن را از رشد و توسعه باز می‌دارد، تیراژهای پایین کتاب به معنای باز بودن ذهن‌ها بر فرهنگ سرمایه‌داری جهانی است که از طریق فیلم‌ها و ماهواره‌ها گسترش می‌یابد. سرمایه‌داری جهانی قصدی حذف ادبیات مکتوب و جای‌گزینی آن با فرهنگ تصویری کلیشه‌یی و تقلیل زبان ان را دارد. پس کسانی که ادعای حفظ هویت فرهنگی را دارند باید دل‌نگرانی این مسئله باشند و با برداشتن سانسور و ایجاد امکان ارتباط گسترده‌ی نویسنده با مردم زمینه را برای رشد و شکوفایی فرهنگ فراهم آورند.

محمدعلی سپانلو

من فقط پیش‌نهاد می‌کنم از برخورد تک بعدی یا مقوله‌ی فرهنگ خودداری کنیم. واقعیت خیلی پیچیده‌تر است.

روشنک داریوش

کم‌بود اطلاعات در جامعه‌ی ما محدود به کتاب‌ها نیست. حتا آمارهای مقامات رسمی با هم نمی‌خوانند و همه‌ی این‌ها به مرزهایی مربوط می‌شود که برای قلم قائل شده‌اند. یک خبرنگار تاچه حد به اطلاعات و آمار دسترسی دارد؟ تاچه حد آزاد است که درباره‌ی مسایلی مختلف گزارش تهیه کند؟ مسئله را نمی‌توان در محدوده‌ی آزادی قلم طرح و یا حل کرد.

● با توجه به شرایط ایران آزادی قلم را چه‌گونه می‌توان تحقق داد تا هم حق نویسنده محفوظ بماند و هم حق جامعه و مردم و مملکت بر نویسنده؟

هوشنگ گلشیری

مشکل ما مشکلی همه‌جانبه است. کدام نشریه در گزارش‌های خود اطلاعات جامع به دست خواننده می‌دهد؟ مدام تفسیر می‌کنند اما برای کسب اطلاعات باید به منابع دیگر پناه برد. بیش‌تر کسانی که در مطبوعات کار می‌کنند کار خودشان را بلد نیستند. در نوشته‌های خود حتا در خبرها اطلاعات نمی‌دهند. به جای خبر، تفسیرهای ذهنی خود را به مردم می‌گویند. حال آن‌که خبر و گزارش یعنی بیان اطلاعات و نه تفسیر و تحلیل. جامعه هم حق دارد و به همین دلیل نویسنده مسئول نوشته‌های خویش است. اما تا به کسی آزادی ندهید نمی‌توانید از او مسئولیت بخواهید. مسئولیت‌ها را هم باید در قانون مشخص کرد. مثلاً تعیین کرد که کسی نمی‌تواند تمامیت ارضی مملکت را به خطر بیاندازد و این را هم روشن و دقیق تعریف کرد و هر که چنین کرد او را به دادگاه برد. تهمت‌زدن به دیگران و افشای اطلاعات درباره‌ی اشخاص نادرست است و هیچ کس حق ندارد چنین کند و اگر کرد می‌توان از او به دادگاه شکایت کرد. ما باید به لوازم دموکراسی گردن بگذاریم. باید ترمین دموکراسی بکنیم. هیچ راه دیگری وجود ندارد. مردم باید بیش‌ترین اطلاعات را درباره‌ی هر موضوعی داشته باشند، نظر بدهند، رای بدهند و اگر کسی خلافی کرد تکلیف او را باید دادگاه تعیین کند.

محمدعلی سپانلو

در پاسخ به سوالی که شد درباره‌ی حق متقابل جامعه بر نوشته و نویسنده و این که اگر کسی با نوشته‌ی خود زبانی جبران‌ناپذیر به کسی یا به جامعه زد چه باید کرد ذکر چند نکته ضروری است. اول آن که جامعه حق دارد که بداند و رسانه‌ها باید اخبار و اطلاعات و نه فقط تفسیرهای خود را به مردم منتقل کنند. اما بیش‌تر رسانه‌های ما چنین نمی‌کنند. در کتابی خواندم که کروات‌ها در یوگسلاوی سابق ایرانی هستند و کروات یعنی دوست. صرب هم از واژه‌ی «چارو» آمده به معنای چاروادار. کروات‌ها در زمان ساسانیان از ایران مهاجرت کرده‌اند. در رسانه‌های ما این همه درباره‌ی

بوسنی حرف زدند اما یک بار به این مسئله اشاره نکردند. کار در رسانه‌ها سواد و تحقیق می‌خواهد و نه شعار. وقتی کسانی که در حرفه‌ی خود متخصص نیستند کارها را به دست بگیرند نتیجه همین می‌شود. من خودم را نویسنده‌ی متعددی می‌دانم اما قایل شدن به وظیفه برای نویسنده بلافاصله ما را با این سؤال روبه‌رو می‌کند که این وظیفه را چه کسی تعیین می‌کند و چه کسی تفسیر می‌کند. دیده‌ایم که در دنیا - به عنوان مثال شوروی سابق - حزب و دولت حاکم از نویسنده می‌خواستند که به ایدئولوژی حاکم و تفسیر حاکمان از آن ایدئولوژی متعدد باشند. اگر کسی از من بپرسد که وظیفه‌ی نویسنده چیست؟ پاسخ من این است که نویسنده به عنوان نویسنده فقط در برابر ادبیات متعدد است اما به عنوان انسان مدنی ملتزم به قانونی است که عدالت را در جامعه برقرار کند. نویسنده تافته‌ی جدا بافته نیست اما هیچ کس نباید سانسور را به او تحمیل کند. دیدید که در و آلمان‌نازی و شوروی سابق و اسپانیای فرانکو و آمریکای دوران مک کارتی چه فجایعی رخ داد. ایذاک بابل نویسنده‌ی روسی در یک کنگره‌ی جهانی که با حضور نویسنده‌ی گامی چون آندره مالرو و آندره ژید برگزار شد گفت «در یک نظام دیکتاتوری آخرین آزادی که برای نویسنده می‌ماند نوشتن است.» او در سال ۱۹۴۰ در اردوگاه‌های مرگ ناپدید شد. براساس سندی که به تازه گی منتشر شده است یکی از اتهامات بابل این بود که با نوشتن قصه‌ی تخریب نظام سوسیالیستی شوروی را داشته است. نویسنده به عنوان نویسنده فقط به ادبیات تعهد دارد و به عنوان انسان مدنی تابع قوانین اجتماعی است و اگر قوانین ظالمانه بود و نادرست باید برای تغییر آن مبارزه کند. ما در ایران ۲ مرحله پیش‌رو داریم. اول باید خواستار برخورد قانونی باشیم تا سانسور پیش از نشر از بین برود، در مرحله‌ی بعد می‌توانیم اگر با قانونی یا ضابطه‌ی مخالف‌ایم خواستار تغییر آن باشیم.

هوشنگ گلشیری

حرف آخر را تکرار می‌کنم. نوشته باید بدون بازیگری و سانسور چاپ شود و بعد از چاپ اگر شکایتی بود هیئت منصفه‌ی که از کارشناسان و نویسنده‌گان با صلاحیت تشکیل می‌شود باید درباره‌ی نوشته و نویسنده در یک دادگاه صالحه داوری کند و بگوید که نوشته جرم هست یا نه و حد و حدود آزادی قلم را تنها به این طریق می‌توان تعریف کرد.

مشترکین عزیز

- اشتراک - داخل - تهران - یکساله ۲۰۰۰ تومان
 - اشتراک - شهرستان - یکساله ۲۲۰۰ تومان
 - اشتراک - اروپا - یکساله - 60 مارک - یا ۹۰۰۰ تومان
 - اشتراک - آمریکا، کانادا - یکساله - 40 دلار - یا ۱۰۰۰۰ تومان
- تهران - بانک ملت جمال‌زاده شمالی - شعبه سه راه باقرخان - چناری ۱۳۴۰/۱۷ مجله آدینه. فیش بانکی همراه مشخصات و نشانی دقیق مشترک به نشانی دفتر مجله یا صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۳۴۵ ارسال شود.